



The role of Shiite scholars in producing and presenting theories of the evolution of political governance regarding the system of government in Islam

FIROUZI HADI Political Thought in Islam TEHRAN

Copyright © 2019 The First National Congress of Governance. All rights reserved.

**Abstract :** Discussion of government, governing conditions, sphere of authority and its legitimacy is one of the important issues that has always been the intellectual concern of Shiite scholars. From the point of view of Shiite theology, the twelfth Imam, scientifically and objectively, has its roots in historical research related to the caliphate and Imamate. According to the principle of the universality of Islam, Islam is the end of religions, so it must explain the highest face of life and the best kind of government for human beings. Who considers both worldly and spiritual matters equally so that he can survive in all times. The views of Shiite scholars (sages and jurists) have evolved in different eras. In this article, using the library resources and historical research method and descriptive-deductive analysis method, using evolutionism in humanities, the role of Shiite scholars in producing and presenting political theories about the system of government in Islam and how to change the rule in the works of the early and later, to examine the goals and structure of government from the perspective of Shiite scholars. Some findings indicate that in order to achieve a desirable or minimal government in line with the lofty goal of Islam, many efforts have been made by Shiite scholars in different eras to lead the Islamic society and the general public to the path of perfection in the best possible way.

**Keywords :** Government Governor Governance Shiite scholars velayat Faqih

نقش عالمان شیعی در تولید و ارائه نظریه های تحول حکمرانی سیاسی در باب نظام حکومت در اسلام

هادی فیروزی ، کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام ، تهران

چکیده :

بحث از حکومت ، شرایط حاکم ، حوزه اختیارات و مشروعیت آن از مباحث مهمی است که همواره دغدغه فکری عالمان شیعی بوده است بررسی نظریات سیاسی عالمان شیعی در رابطه با حکومت و دولت در اسلام ، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و پس از غیبت امام دوازدهم از دید کلام شیعی ، به روش علمی و عینی ، ریشه ای در پژوهش از بعد تاریخی ارتباط با خلافت و امامت دارد . بر اساس اصل جهانشمول بودن اسلام ، اسلام خاتم ادیان است در نتیجه باید والاترین چهره زندگانی و بهترین نوع حکومت را برای بشر تبیین کرده باشد . که هم به امور دنیایی و هم به امور معنوی به طور مساوی نظر داشته تا بتواند در همه دورانها بقا داشته باشد . نظرات عالمان (حکما و فقیهان) شیعی در دورههای مختلف دارای سیر تکاملی بوده است . در این مقاله سعی شده است با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و روش تحقیق تاریخی و شیوه تحلیل توصیفی - قیاسی ، با استفاده از تطور گرایی در علوم انسانی ، نسبت به نقش عالمان شیعی در تولید و ارائه نظریه های سیاسی در باب نظام حکومت در اسلام و چگونگی تحول در حکمرانی در آثار متقدمین و متأخرین ، بررسی اهداف و ساختار حکومت از منظر عالمان شیعه پرداخته شود . برخی از یافته ها حاکی از این مهم اند که بجهت دستیابی حکومت مطلوب و یا حداقلی در راستای هدف عالی اسلام ، مجاهدتهای بسیاری توسط عالمان شیعی در اعصار مختلف صورت پذیرفته تا جامعه اسلامی و عموم انسانها به بهترین وجه راه هدایت به سوی کمال را بیمایند .

کلمات کلیدی : حکومت ، حاکم ، حکمرانی ، عالمان شیعی ، ولایت فقیه

مقدمه، بیان مسأله (چارچوب نظری)

بر اساس اصل صانع و مصنوع، خداوند خالق انسان است و به همین جهت تنها کسی است که به جهت خالقیت، حق قانونگذاری بر جوامع بشری را داشته و حق ولایت بر بندگانش را داراست و تنها خود اوست که این ولایت را در مواقع لزوم بر هر که بخواهد تفویض می‌نماید. از این رو خداوند همواره پیامبران و جانشینان آنها را در طول تاریخ، مجری احکام دین و حاکم دینی قرار داده است. این قاعده در رابطه با عصر اسلام نیز وجود دارد. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) شاید به جرأت بتوان گفت در صحنه سیاسی جهان اسلام هیچ مسأله‌ای به اندازه موضوع حکومت و حاکم در اسلام دستخوش اختلاف نظر و گروه بندی نشده است. در این رابطه شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ق) می‌گوید: اختلاف درباره امامت بزرگترین اختلاف میان امت بوده است، در تاریخ اسلام بر هیچ نهاد دینی تیغ بر کشیده نشده که برای امامت (شمس الدین، ۱۳۷۵، ص ۲ پیشگفتار نخستین)

ممکن است عامل اختلاف میان مسلمانان در رابطه با جانشینی پیامبر (ص)، فهم نادرست از کتاب و سنت در ارتباط با نظام حکومت در اسلام باشد که با دخالت سیاست و قدرت طلبی گروهی سیاست باز حرفه‌ای، با جعل احادیث نبوی و دخالت سیاست در علم، حقیقت امر را بر انبوهی از مسلمانان پوشیده نمودند. در این میان نقش عالمان شیعی بالخصوص پس از غیبت کبری در نظریه پردازی سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی بسیار مهم و پر رنگ بوده است این مسیر که در حال حاضر با نظریه ولایت فقیه و به شکل جمهوری اسلامی با ماهیت انقلاب اسلامی متبلور شده است نه تنها توسط فقیهان بلکه توسط متکلمان و فلاسفه اسلامی نیز مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. با مطالعه تاریخ سیاسی شیعه پس از غیبت کبری، چنین بنظر می‌رسد که یک تقسیم کار نانوشته میان عالمان شیعی در حوزه کلام و فقه و فلسفه برای تبیین و دفاع از نظریات حکومت وجود داشته است، به نحوی که متکلمان و فیلسوفان اسلامی تبیین و دفاع از نظریات حکومت را برعهده داشته و فقیهان نیز برای کاربردی کردن اصول فقهی در اداره جامعه و زندگی مردم تلاش نموده‌اند. یکی از خصوصیات نظریات سیاسی شیعه بر خلاف اهل سنت آن است که به طور عموم پیشینی‌اند، این در حالی است که نظریات سیاسی اهل سنت معمولاً پسینی‌اند. با توجه به ساختار جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام، استیلای تفکرات غیر امامیه موجب گردیده است که همواره عالمان شیعی نظریات سیاسی خود را در رابطه با حکومت، سیاست و خصوصیات حاکم و جامعه اسلامی، به صورت مخفی در ذیل برخی از احکام اسلامی بیان کنند و از بیان آشکار نظریات خود با توجه به شرایط جامعه خودداری کنند. این در حالی است که بعثت استیلای تفکرات اموی و عباسی، عالمان اهل سنت همواره در جهت تبیین رویدادهای اتفاق افتاده در جامعه اسلامی حرکت کرده‌اند. بررسی حکومت و دولت در اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) از دید کلام اهل سنت و پس از غیبت امام دوازدهم از دید کلام شیعی به روش علمی و عینی و ریشه‌ای و بیان اختلاف نظرها، با پژوهش در بعد تاریخی و کلامی، از جنبه عقیدتی نیز با خلافت و امامت رابطه تنگاتنگ دارد. یکی از مواردی که باعث می‌شود حرکت‌های اسلامی برای عرضه کردن ساختار حکومت در اسلام با مشکلات تئوری و عملی روبرو گردند، اختلاف نظرهای فقهی و کلامی میان شیعیان و اهل سنت است که در باب خلافت و یا امامت متبلور می‌شود. پس از سپری شدن عصر حضور امامان معصوم و آغاز غیبت امام عصر (عج)، بحث از حکومت، شرایط حاکم، حوزه اختیارات و مشروعیت آن از مباحث مهمی بوده‌اند که همواره دغدغه فکری عالمان شیعی بوده است. همواره، این سؤال مطرح بوده است که چه کسی صلاحیت این منصب الهی پس از پیامبر و امام غائب را داراست و آیا اساساً خداوند برای جامعه‌ی این دوران که دست مؤمنین از امامشان کوتاه است، برنامه‌ای داشته است؟ در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که آیا آئین اسلام دارای نظام حکومت و شیوه حکمرانی می‌باشد؟ هدف از تشکیل حکومت در اسلام چیست؟ چه کسی و با چه ساختاری می‌تواند جامعه را به اهداف اسلامی رهنمون کند؟

عالمان دینی برای اسلام دو مقصد اصلی را بیان می‌کنند: ۱- مقصد اول آن است که ثابت کنیم آیین اسلام برای جهان دنیا و آخرت به یک نسبت برابر اهمیت قائل است لذا برای نظم امور دنیوی مردم لزوماً حکومت را تشریح کرده است ۲- شناخت خصوصیت و وجه مشترک کلی میان احکام اسلام است که همه آنها را پیوند می‌دهد و بر ساختار یک کل هم‌آهنگ به نظم در می‌آورد برخی معتقدند این خصوصیت کلی، ملاک بخش، برای شناخت و ارزشیابی صور گوناگون حکومت و انطباق آنها با موازین اسلامی است و بر پایه همین خصوصیات کلی

معلوم می‌شود که مثلاً کدامین صور که به عنوان مشکل گشای حکومت در اسلام پیشنهاد می‌شود با اصول اسلامی هماهنگ است. جهت بررسی نقش عالمان شیعی در تولید و ارائه نظریه‌های سیاسی در باب نظام حکومت در اسلام، لازم است که عناصر زمان و مکان مورد توجه قرار گیرد. برای این منظور استفاده از روش تطور گرایی با رویکرد مقایسه‌ای و توصیفی در تحولات نظری اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، روش مناسبی بنظر می‌رسد

مفهوم‌شناسی تطورگرایی:

تطورگرایی<sup>۱</sup> که در فارسی آن را تکامل گرایی نیز ترجمه کرده‌اند نخستین نظریه کلاسیک در انسان‌شناسی دانشگاهی به حساب می‌آید که در قرن ۱۹ م تا اوایل قرن ۲۰ ام نظریه غالب و کاملاً مسلط در علوم انسانی به طور کلی و در انسان‌شناسی به طور خاص به حساب می‌آمد این نظریه منشأ خود را از علوم زیستی از یک سو و از الهیات از سوی دیگر می‌گرفت محور اساسی تطور گرایی بر این مهم استوار است که هر پدیده فرهنگی را باید حاصل زنجیره‌ای طولانی از تغییرات آن در طول یک خط زمانی - مکانی در نظر گرفت که این تغییرات به دلیل نیاز به انطباق پدیده با محیط برای بقا انجام می‌گیرد و هر پدیده یا موجودی که بهتر بتواند این انطباق را انجام دهد بیشتر شانس بقا دارد پایه‌های فکری این نظریه بر باور یک خط تطوری، یک آغاز، یک پایان، و نقاط عطفی که می‌توان به آنها لحظات جهش یا تغییر اساسی نامید، قرار گرفته‌اند. تحلیل تطورگرا به ناچار انسان را به سوی یک روش‌شناسی تاریخی - جغرافیایی سوق می‌دهد که تأکید در آن بیشتر بر تاریخ و رویکردی در زمان<sup>۲</sup> است نتیجه آن که پژوهشگر همواره بدان تمایل دارد که دلایل وجودی یک پدیده فرهنگی را نه در یک برش همزمان و در خود آن پدیده، بلکه در برش در زمان و بیرون از آن جست.

دوره‌های زمانی تولید نظریه‌های سیاسی در باب حکومت:

برخی از پژوهشگران تحول در نظریه‌های سیاسی در باب حکومت را بر اساس تقسیم‌بندی تحولات سیاسی مناطقی که تعداد قابل توجهی از شیعیان در آنجا زندگی می‌کردند و فقیهان شیعه در آن مناطق حضور فعال داشته‌اند؛ به پنج مرحله زیر تقسیم کرده‌اند. مرحله اول: دوره آغاز اجتهاد (از قدیمین تا محقق کرکی) مرحله دوم: دوره صفویه (از محقق کرکی تا محقق نراقی) مرحله سوم: دوره قاعده مندی نظریه (از محقق نراقی تا محقق نائینی) مرحله چهارم: دوره مشروطه (از محقق نائینی تا امام خمینی) مرحله پنجم: دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل. در هر مرحله برای درک بهتر از دیدگاه فقیهان و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان، ابتدا نمایی از شرایط سیاسی اجتماعی آن دوره و وضعیت سیاسی شیعیان بیان شده و سپس دیدگاه فقیهان هر دوره درباره حکومت‌های جور و درباره ولایت فقیه مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان مباحث هر دوره، به بررسی رفتار سیاسی فقیهان آن دوره و مبانی آن پرداخته‌اند. (برجی، ۱۳۸۹، شماره ۳ و ۴)

برخی دیگر از پژوهشگران این دوران را به دو دوره تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: اندیشه‌ی سیاسی شیعه در دوره‌ی اول عصر امامت، که در آن امام معصوم(ع) در میان شیعیان حضور دارد و هدایت و رهبری آن‌ها را بر عهده دارد و دوره‌ی دوم عصر غیبت امام معصوم(ع) است که در این عصر وظیفه‌ی رهبری شیعیان طبق روایات وارده از ائمه(ع)، بر عهده‌ی فقها می‌باشد؛ بنابراین از این عصر تعبیر به عصر مرجعیت می‌شود. عصر مرجعیت را به چهار دوره اصلی رویکرد به سلطان جائر، مشروعیت دادن به سلطان عادل، مشروطیت و رویکرد به حکومت مردمی و عرفی و نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه تقسیم می‌کنند.

برخی نیز معتقدند که درباره مراحل تحول و تکوین فقه سیاسی شیعه اظهار نظرها و تقسیم‌بندی‌های متعددی صورت گرفته و هر یک از اندیشمندان و پژوهشگران در این حوزه از نظر گاه خود به مراحل مختلفی در تکوین فقه سیاسی معتقدند. در نتیجه، ضمن رعایت اختصار در ارائه مراحل تکوین فقه سیاسی تشیع به دوره‌های تاریخی مشخص توجه می‌دارند. این دوره‌ها عبارتند از: ۱- از رحلت پیامبر تا غیبت امام دوازدهم، عصر حضور و حاکمیت معصوم ۲- از آغاز عصر غیبت تا شروع دوران صفویه ۳- عصر صفویه: حکومت شاه شیعه/ ولایت فقیه عادل ۴- از پایان صفویه تا ابتدای قاجار (دوره فترت و سکوت) ۵- از ابتدای عصر قاجار تا دوره مشروطه: (ولایت عامه /

۱ - Evolutionism

۲ - Synchronic

سلطنت مازون) ۶- عصر مشروطه (حکومت مشروعه / سلطنت مشروطه) ۷- از آغاز عصر پهلوی تا شکل گیری نهضت اسلامی ۸- از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی (مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی) (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۴) برخی از پژوهشگران نیز مسأله حکومت و اندیشه سیاسی شیعه را صرفاً تاریخی بحث کرده و آن را به چهار دوره تقسیم می کنند که عبارت است از: پس از غیبت صغری، دوران مغول، دوران صفویه، دوران قاجاریه (شفیعی، ۱۳۸۱، ص ۲۸-۱۹) افسانه جمشیدی بارودباری نیز در مقاله ای تحت عنوان نگاهی به تاریخچه نظریه ولایت فقیه، این دوران را به طور کلی به دو دوره از قرن ۵ الی ۱۰ هجری قمری و از قرن ۱۱ الی ۱۵ هجری قمری تقسیم نموده است (جمشیدی بارودباری، ۱۳۷۸)

اما به نظر نگارنده، مراحل تحول و تکوین فقه سیاسی شیعه، اظهار نظرها و تقسیم بندی های متعدد در طول زمان، در مقاطع تاریخی ای اتفاق افتاده که تغییر در معنا و ماهیت و کاربرد اصطلاحات فقهی سیاسی توسط اندیشمندان و عالمان شیعی روی داده است. در این مقاله سعی شده است پیچ های تاریخی این مفاهیم را با استفاده از روش تحول گرایی بدست آورد. به همین علت تحول مفاهیمی همچون سیاست، سلطان، حکومت، حاکم و... را باید مورد بررسی اجمالی قرار داد. به این منظور در بررسی سیر تاریخی نظرات سیاسی در آثار فقهی علمای شیعه دو نکته را باید مد نظر قرار داد: اول اینکه صدور اندیشه های سیاسی از سوی آنها رابطه ی مستقیم با میزان برخورد و درگیری این افراد با رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصر خود داشته است؛ یعنی علمایی که بیشترین برخورد را با مسائل سیاسی داشته اند، بیشترین و صریح ترین نظریات سیاسی را ارائه نموده اند (بزرگی، پیشینه تاریخی ولایت فقیه، اندیشه حوزه، ش ۱۷، ص ۱۸۸) ثانیاً در کتب فقهی گذشته در مباحث سیاسی در باب حکومت بیشتر بر روی ماهیت حکومت و مشخصات حاکم بحث بوده و به شکل حکومت پرداخته نشده است و این مباحث در ذیل مباحث مربوط به ولایت فقیه بوده است، لیکن لفظ « فقیه » به ندرت به چشم می خورد و این معنا در هر دوره ای در قالب واژه های مختلف ارائه شده است که به ترتیب بیشترین استعمال عبارتند از: حاکم، امام (یا امام عادل)، زیر مجموعه های فقیه با عنوان مجتهد، علماء، عارف به احکام، من الیه الحکم و من له اهلایه الحکم می باشد. سپس واژه ی سلطان با پسوندهای مختلف مثل حق، جهاد، اسلام و عادل و کلماتی از قبیل ناظرالعام، نایب الغیبه و والی بیشترین استعمال را داشته اند (قاسمی، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۶۷).

## ۲- مبانی نظری و پیشینه تجربی

### مبانی نظری

فیلسوفان، حکیمان اسلامی:

میان فیلسوفان اسلامی در رابطه با جایگاه حکمت عملی که فلسفه سیاسی بخشی از آن بشمار می آید و نسبت آن با شریعت اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد. از نگاه تاریخی شاید بتوان گفت که فیلسوفان اسلامی قبل از فقیهان به مسأله حکومت پرداخته اند به عنوان مثال فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ق) با استفاده از فلسفه ارسطو و افلاطون با تقسیم بندی حکمت به عملی و نظری، به مباحث مربوط به سیاست مدن پرداخته و با توجه به عقلی نمودن زندگی اجتماعی انسان به دنبال نوع حکومت و حاکم این اجتماع - با توجه به پیامبر و جانشین بعد از آن - بوده است. اما ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق) حکمت عملی را در ذیل شریعت جای داده و بیان می دارد هم مبادی و هم کمال حدود آن مأخوذ از شریعت الهی است و قوه نظری بشری جز معرفت احکام وظیفه ای ندارد و با تفکیک دو نوع سیاست معطوف به ملک و معطوف به نبوت از یکدیگر بیان می دارد: آنچه در علم سیاست مدن به پادشاهی مربوط می شود در کتاب افلاطون و ارسطو درباره سیاست و آنچه به نبوت و شریعت مربوط می شود در دو کتاب از همان فیلسوفان در باب نوامیس آمده است (بستانی، ۱۳۸۸، ص ۳۲-۲۸) در نهایت ابن سینا برای نخستین بار حکمت عملی را به چهار بخش تقسیم نموده و تصریح دارد که این دانش خارج از حوزه عقل بشری و از جانب خداوند است (همان، ۳۲) حکیمان مسلمان بخشی از فلسفه سیاسی را به بحث از قوانین الهی، نبوت و شریعت پرداخته اند و نبوت را در کانون مباحث سیاسی خود قرار داده اند که محل اختلاف آنها در رابطه با درک حکما از شریعت و نوع دخالت آن در سیاست و مهمتر از همه، تعیین متولی آن در نبود پیامبر باز می گردد. سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ق) با بهره گیری از سنت های عرفانی، فلسفه سیاسی و اندیشه ایرانی شهری به تدوین اندیشه سیاسی نوآئینی پرداخت که در آن حکومت آرمانی حق حکیم متأله است. سهروردی را باید نخستین فردی دانست که از

لزوم حکومت انسان کامل عرفانی یا قطب سخن گفته است. دهخدا طبقات حکما [طَبَّاتِ حُكَّامٍ] (ترکیب اضافی، مرکب) را چنین معنا می کند: «سهروردی در حکمت اشراق طبقات حکما را بدینسان بیان کرده است: و ایشان را طبقاتی است بدینسان: حکیم الهی متوغل در تاله یعنی حکمت ذوقی بدون توغل در بحث یا حکمت بحثی. و حکیمی که در حکمت بحثی توغل دارد، ولی در حکمت تاله یا ذوقی او دست نیست و حکیم الهی که هم در حکمت ذوقی (تاله) و هم در حکمت بحثی توغل کرده باشد. دیگر حکیمی الهی که در حکمت ذوقی (تاله) متوغل است، ولی در حکمت بحثی متوسط یا ضعیف است. دیگر حکیم متوغل در بحث و متوسط یا ضعیف در تاله. دیگر طالب تاله و بحث. یا فقط طالب تاله یا تنها طالب بحث. و اگر در روزگار حکیمی پدید آید که در تاله و بحث هر دو متوغل باشد، ریاست بدو اختصاص خواهد داشت و او خلیفه خدا خواهد بود. و اگر چنین کسی یافت نشود. پس حکیم متوغل در تاله و متوسط در بحث خلیفه الله است و اگر چنین حکیمی هم یافت نشود، حکیم متوغل در تاله و بدون توغل در بحث این مقام را خواهد داشت. و زمین هرگز از حکیم متوغل در تاله خالی نیست و هر آنکه در بحث متوغل باشد و در تاله توغلی نداشته باشد به ریاست اختصاص نمی یابد، زیرا عالم از متوغل در تاله خالی نمی ماند و او از کسی که فقط به حکمت بحثی می پردازد شایسته تر است. زیرا خلافت ناگزیر از تلقی است. و منظور من از این ریاست، این نیست که به غلبه و زور آنرا به دست آورند، بلکه گاهی ممکن است امام مثاله که بر جهان مستولی است در ظاهر هم آشکار باشد و گاهی هم ممکن است از انظار ناپیدا گردد و این چنین کسی را کافه عارفان «قطب» می نامند، چه او را ریاست است هرچند در نهایت گمنامی باشد و هرگاه سیاست به دست وی افتد آن عصر و زمان نورانی خواهد بود و اگر زمان از تدبیر الهی خالی باشد، ظلمات و تیرگی بر جهان چیره خواهد بود و بهترین جویندگان، طالبان تاله و بحث و سپس طالبان تاله و آنگاه طالبان بحثند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ص ۳۰۶-۳۰۷ ذیل کلمه طبقات حکما) ملاصدرا (۱۰۴۵-۹۷۹ ق) نیز یک فلسفه سیاسی بر مبنای حکمت نبوی و حکمت متعالیه تأسیس کرده که بخش مهمی از آثار او را تشکیل می دهد برخی از پژوهشگران معتقدند که اندیشه های سیاسی امام خمینی نیز بر گرفته از همین مکتب فکری است. (بستانی، ۱۳۸۸، نقد و نظر، ش ۵۴، ص ۵۱)

فقیهان اسلامی:

همانگونه که در بخش قبل بدان اشاره گردید تلاشهای صورت گرفته از طرف فیلسوفان و حکیمان اسلامی در رابطه با حکومت با تأثیرپذیری از فرایزدی در ایران باستان و وجود فیلسوف شاه برگرفته از افلاطون و ارسطو در فارابی شروع و در نهایت به حضور حکیم متاله سهروردی و در نهایت حکیم الهی متوغل در تاله یعنی حکمت ذوقی ملاصدرا در راس حکومت ختم می گردد که این روند سیر تغییر نظرات و تکامل اندیشه های سیاسی حکمای اسلامی را نشان می دهد. همین روند تغییر در فقیهان اسلامی نیز وجود دارد. آنها ابتدا بحث امامت و وجود امام در رأس حکومت را در ذیل عقاید شیعیان مورد بحث و اثبات قرار داده و با استفاده از آیات و روایات اسلامی و بر اساس منطق و اصول عقلی و شرعی مانند قاعده ی لطف، به آن پرداخته اند. سخنان مقدمین و متأخرین علمای شیعه بیان کننده آن است که جوهره و ماهیت امام معصوم و وظیفه نخستین آن بدین گونه است: «امامت معصوم (ع) استمرار خط و وظایف نبوت در تبلیغ، تشریح احکام و حفظ و شرح و تفسیر شریعت است و وظیفه نخستین امام معصوم در این حقیقت نهاده شده است و جنبه سلطانی و سلطه سیاسی و سازمانی و وظیفه درجه دوم امام معصوم است زیرا این جنبه نشأت گرفته از منصب امامت معصوم و مفهوم ثانوی آن می باشد. مسئولیت امام در حاکمیت سیاسی از بعد تشریحی و الهی او نشأت می گیرد و نه از اعتباری دیگر. امامت معصوم شأنی از شئون امت است و نه از شئون دولت. بر اساس اعتقاد شیعه کنار گذاشتن امام معصوم از تصدی امور سیاسی و تنفیذ سلطه غیر و جائز، وظیفه او را تعطیل نمی کند. کنار گذاشتن امام و تعطیل نقش امام معصوم در حکومت سیاسی تأسیس حکومت را در جامعه سیاسی متفی نمی کند و مانعی بر راه تشکیل دولت در جامعه پدید نمی آورد. کنار گذاشتن امام از حکم سیاسی، قدرت مستقیم اجرایی را از او سلب می کند اما بر نقش و قدرت امام در انجام وظیفه اساسی یعنی زمینه تشریح تأثیری نمی گذارد (شمس الدین، ۱۳۷۵ ص ۳۳۹-۳۳۶) بر اساس آنچه گفته شد، فقها و عالمان دینی همواره در جهت آگاه کردن مردم از مسائل اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. برخی معتقدند، علما برای برپایی حکومت اقدامی نکرده اند، اما به هیچ روی نمی توان سعی و کوشش خستگی ناپذیر علما و فقیهان در آگاه کردن مردم را منکر شد. برخی معتقدند، فقها به علت ترس از ضرر و یا مغبون شدن، برای برپایی حکومت اسلامی اقدامی نکرده اند. با قاطعیت می توان گفت هیچ گروهی در تاریخ

بیش از علمای شیعه در راه تبلیغ دین و آگاه کردن مردم از آموزه‌های دینی و در جهت برپایی احکام اسلامی و همچنین در جهت کسب قدرت برای برپایی احکام الهی، کوشش و سعی بلیغ نکرده است. مجاهدت‌های عالمان دینی در این راه مثال‌زدنی است. آنان از پذیرش هر سختی و فداکردن جان و مال در راه اجرای احکام اسلامی در جامعه دریغ نورزیده‌اند. چگونه می‌توان آنان را به ترس و یا پرهیز از ضرر متهم نمود. اعطای هزاران شهید و تبعیدی و شکنجه شده در راه دین از افتخارات علما و فقها در دوران غیبت است. شهیدانی چون شهید اول و شهید ثانی و هزاران شهید راه استقرار حکومت اسلامی، مجاهدانی همچون سید مرتضی و سید رضی و شیخ مفید و شیخ طوسی، محقق کرکی، شیخ فضل‌الله نوری، نراقی، بروجردی، مطهری، امام خمینی (ره) تنها نمونه‌هایی از خیل عظیم مجاهدین فی سبیل‌الله می‌باشند که آگاهی هر یک از مسلمانان امروز، به واسطه مجاهدت‌های آنان صورت گرفته است. باید توجه داشت که در طول تاریخ تشیع پس از آغاز غیبت کبری، بسیاری از علما و فقهای عظام برای برپایی آن مبارزه کرده‌اند و با طرح مباحث حکومت اسلامی در کتاب‌های خود، زمینه را برای اجرای آن فراهم آورده‌اند. تا آنجاکه در زمان شاه پهماسب صفوی مرحوم محقق کرکی موفق به اعمال ولایت در اموری می‌شود که تا آن زمان شرایط برای اجرای آن محقق نشده بود. به گونه‌ای که پس از بحث‌های فراوان، چنان شاه پهماسب را به ولایت فقیه معتقد ساخت که شاه طی بیانیه‌ای پس از طرح مسأله ولایت فقیه، به استناد روایت مقبوله عمرین حنظله می‌گوید: «بر این اساس، هر کس از فرمان خاتم‌المجتهدان و وارث علوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نایب امامان معصوم علیهم‌السلام (علی‌بن‌عبدالعالی کرکی) — که نامش علی است و همچنان سربلند و عالی مقام باد — اطاعت نکند و تسلیم محض اوامر او نباشد، در این درگاه مورد لعن و نفرین بوده و جایی ندارد و با تدبیر اساسی و تأدیب‌های بجا، مؤاخذه خواهد شد» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۶۲ و ۳۶۳) وی صریحاً ولایت محقق کرکی را می‌پذیرد و با صراحت می‌گوید: «شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوارتر از من هستید؛ زیرا شما نایب امام زمان (عج) هستید و من یکی از حکام شما هستم و به امر و نهی شما عمل می‌کنم» (دوانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴۱ و موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۶۱) در این مرحله نظریه حکومت و حاکمیت امام معصوم (ع) در زمان غیبت ایشان وارد مرحله سلطنت مآذون از فقیه جامع‌الشرایط می‌شود، امری که تاکنون سابقه نداشته است. سلاطین صفوی که خود را مآذون از ولایت فقیه می‌دانستند، همواره مشروعیت خود را از حمایت از فقها می‌دیدند. فقیهان دیگر نیز در ادامه این روند تلاش‌های فراوان کردند به عنوان نمونه، شیخ جعفر کاشف‌الغطا نیز همچون همه فقهای زمان خود معتقد بود که در زمان غیبت باید فقیه جامع‌الشرایط حکومت اسلامی را سرپرستی نماید. وی برای برپایی حکومت اسلامی از چیزی نمی‌ترسید: بلکه معتقد بود فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند به جانشینی ائمه معصومین علیهم‌السلام فرمان جهاد صادر کند و خود نیز چند بار فرمان جهاد صادر کرد و فرماندهی آنها را نیز به عهده گرفت (بخشایشی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۲ و رجبی، ۱۳۸۲، ص ۲۳) تاریخ مبارزه علیه ظلم و ستم و استثمار و استعمار مملو از عالمان مسلمانی است که بدون توجه به آنان هیچ‌گاه نمی‌توان تاریخ را تحلیل کرد. برخی از این مبارزات آن‌چنان گسترده بوده‌اند و مردم به‌طور گسترده از آن دفاع کرده‌اند که استعمارگران را با همه توان نظامی، سال‌ها به خود مشغول می‌ساخت. صدور فرمان جهاد مراجع و علمای برجسته شیعه همچون آخوند خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی و دیگر علمای نجف بر ضد اشغالگران ایتالیایی در سال ۱۹۱۱، که طرابلس غرب (لیبی) را به اشغال نظامی خود درآوردند، صدور فرمان جهاد علمای سنی و شیعه در معارضه با متفقین و حمایت از سرزمین‌های اسلامی در شروع جنگ جهانی اول، برپایی نهضت مشروطه که با اهتمام جدی علمای مجاهدی همچون آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، شیخ فضل‌الله نوری از طلاب حوزه‌های علمیه با پشتیبانی گسترده مردم، برپایی انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری مرجع عالی‌قدر جهان تشیع امام خمینی قدس سره و... همه و همه تنها نمونه‌هایی از فداکاری‌ها و اقدامات سیاسی عالمان دینی به شمار می‌آیند. همچنین علمای مجاهد دیگری که برای برپایی حکومت اسلامی اقدام نمودند، همچون سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی با اعلام فرمان جهاد علیه دولت استعراگر فرانسه، خواهان تشکیل حکومت اسلامی و دفع دست‌آبادی کفر شدند. شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی که از مراجع تقلید بود، با صدور هشت فرمان جهاد علیه کشورهای ایتالیا، انگلیس، روس و رژیم پهلوی، آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی در مبارزه با بهائیت، کمونیسم و دراویش و... ادامه دادن مبارزات امام خمینی (ره) پس از تبعید ایشان، آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده در مبارزه با استعمار انگلستان و صدور فرمان جهاد علیه آنان و مبارزه علیه رژیم طاغوت رضاخان و نوشتن کتاب نظام عائله اسلامی و ۲۷ سال زندانی کشیدن و ۷ بار ترور نافرجام، آیت‌الله میرزا علی محمد اژه‌ای و آیت‌الله ملا علی اکبر اژه‌ای اصفهانی در

مبارزه با استعمار روس در ایران و کوشش برای برپایی حکومتی اسلامی در کشورهای اسلامی، مرحوم آیت الله سید حسن مدرس در مبارزه با حکومت طاغوت رضاخان، شهید نواب صفوی در مبارزه با حاکمان طاغوت و منحرفین ملحد و با نوشتن کتاب جامعه و حکومت اسلامی، تنها و تنها نمونه‌های کوچکی در سعی و کوشش علما برای از میان برداشتن ظلم و جور و برپایی حکومت‌هایی اسلامی به شمار می‌آیند با بررسی نظرات فقیهان مشخص می‌شود که آنها از ابتدا به بحث حکومت و حاکم و جانشین بعد از پیامبر نپرداخته‌اند. بلکه ابتدا مباحث مربوط به وظایف حاکم اسلامی و حدود و ثغور آن را بیان داشته و سپس با استفاده از قید بسیط الید بودن برای تحقق حکومت اسلامی توسط فقها، زمینه را آماده کرده‌اند. تلاشهای صورت پذیرفته در رابطه با حکومت، شرایط حاکم و تبیین آن، از تبیین حاکم جائز و غاصب و حاکم عادل، از وظیفه حاکم در ذیل امر به معروف و نهی از منکر از زمان شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق) شروع شده و پس از تبیین آن توسط شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ ق) در کتاب النهایه و وارد کردن روش عقل‌گرایانه و استدلال در استنباط احکام فقهی در تاریخ شیعه و روش اجتهادی در برابر روش حدیث‌گرایانه بر اساس قواعد اصولی و توجه به فقه تطبیقی یا همان فقه مقارن، و همچنین سلار ابن عبدالعزیز دیلمی (متوفای ۴۶۳ ق) که بیان داشت: «امامان معصوم علیه‌السلام اجرای حدود و برپا داشتن احکام انتظامی بین مردم را به طور دقیق به فقهای شیعه واگذار کردند، و به عموم شیعیان دستور دادند که فقها را در این راستا پشتیبانی کنند، و آنان را در موارد اجرایی کمک نمایند»، توسط ابن برّاج (۴۸۱-۴۰۰ ق) و ابن ادریس (متوفی ۵۹۸) وارد مرحله جدیدی می‌شود. در ابتدا ابن برّاج، با بیان «مأذون بودن» ولی امر از سوی معصومین (علیهم‌السلام) می‌گوید: «اما سلطان عادل اسلام مستحب است خدمت به او و چه بسا واجب باشد بر مکلف. اگر چنین سلطانی در امری و حکمی به کسی ولایت دهد، واجب است اطاعتش و ترک مخالفت و جایز است قبول جوازش و تصرف در جمیع آنها». (ابن البراج طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۳۴۶). ابن ادریس (متوفی ۵۹۸ ق) نیز، با استفاده از نظریات ابی‌صلاح حلبی (۴۴۷-۳۷۴) در رابطه با فقیه مأمون، که خود اشاره به ولایت فقهاء در زمان عدم حضور معصومین (ع) دارد، (پیشه‌فرد، ۱۳۸۰، ص ۹۵) شرایط قاضی را بیان کرده و با روایاتی از جمله مقبوله‌ی عمر بن حنظله بر لزوم رجوع شیعه به منصوبین ائمه در قضاء تأکید می‌نماید (احمد بن ادریس، ۱۴۱۱، ص ۵۳۷). وی ضمن اینکه ولی فقیه را منصوب از سوی امام دانسته می‌گوید: «بین حدود و سایر احکام فرقی نیست و حاکم منصوب از سوی امام می‌تواند مانند آنچه که معصومین حکم می‌کردند، مطابق علمش حکم کند (همان، ۵۴۵) در مسیر کوشش فقهای شیعه در ادامه راه تبیین نظریات سیاسی خود در باب حکومت اسلامی، علامه حلبی (۷۲۶-۶۴۸)، نظریه عام بودن حکم اجرای حدود به فقها از سوی ائمه (ع) را در کتاب مختلف‌الشیعه در باب امر به معروف و نهی از منکر را بیان داشته (الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۷۰۸، ص ۴۶۳) و با نقل قولی از سلار مبنی بر اینکه نهی از منکر در قتل و جرح در صورت عدم دسترسی به معصوم (علیه‌السلام) از سوی آنها به فقهاء تفویض شده، می‌نویسد: «اقرّب نزد ما جواز آن برای فقهاء است.» (همان)

### نظریه سلطنت مأذون :

برابر بررسی‌های صورت گرفته تا قبل تشکیل حکومت شیعی صفویه، علما و فقهای شیعه عموماً نظریات سیاسی خود را در رابطه با وظایف فقیه جامع‌الشرایط در حیطه احکام شرعی امور حسبه، بحث می‌کردند اما با روی کار آمدن سلطان شیعه در راس حکومت در زمان صفویه یک گردش تاریخی در نظریات سیاسی فقها پدید آمد. شاید بتوان گفت یکی از دلایل رونق یافتن اندیشه حکومت اسلامی و تبیین اختیارات و وظایف حاکم و فقها در حوزه حکمرانی که قبل از این دوره مطرح نبوده است، روی کار آمدن حکومت صفوی بود که بعد از آن علمایی همچون محقق کرکی (مشهور به محقق ثانی)، محقق اردبیلی (مشهور به سر سلسله فقهای عصر خود) و دیگران اقدام به تصنیف کتب مختلف در این زمینه کردند و اختیارات و طریقه اعمال حکومت را به تفصیل بیان نمودند. این امر در ابتدا توسط محقق کرکی (۹۴۰-۸۶۸ ق) در کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد اتفاق افتاد. ایشان در زمان شاه طهماسب عملاً ولایت می‌کرد و از سوی شاه بعنوان نایب امام شناخته و خطاب می‌شد. ایشان نظریه‌ی نایب بودن ولی فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط از سوی امام (ع) در عصر غیبت را مورد اتفاق همه علمای شیعه میدانند. (پازوکی، ۱۳۸۳، ص ۷۷)

محقق کرکی در متن اعلامی زمان شاه طهماسب، کاملاً فقهی و در استناد به روایتی که در آثارش به عنوان مبنای نظریه ولایت فقیه مطرح می‌کند، سعی در توفیق و جمع بین ضرورت‌های شرع و مقتضیات قدرت حاکمه ندارد بلکه مستقیماً حکم شرع را مبنا قرار داده و تلاش در

جهت توجیه و مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم نیز نمی‌کند. هنگامی که کرکی وارد قزوین می‌شود شاه طهماسب خطاب به وی می‌گوید شما امروز نائب امام و شایسته تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کارگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می‌گذارم. محقق کرکی نیز معتقد است که فقیه نیابت امام را بر عهده دارد و در حقیقت فقیه والی مسلمین است و قبل از او این اندیشه در ایران مطرح نبود و حتی بسیاری از فقهای هم عصر وی نیز بر آن معتقد نبودند ولی کرکی با همین نگاه وارد دستگاه صفوی می‌شود و هرگاه احساس می‌کند درباریان حاضر به پذیرش این اقتدار نیستند، کناره‌گیری می‌کند (حسینی زاده ۱۳۸۰، ص ۷۱)

با تلاشهای محقق کرکی در زمان حکومت شاه طهماسب، زمینه برای فعالیت دیگر فقها و تبیین نظریات سیاسی بر اساس عقاید تشیع فراهم گردید. در این خصوص محقق سبزواری (۱۰۹۰-۱۰۱۷ ق) نیز ترسیم حکومت مطلوب و ویژگی‌های آن را مطرح کرده است، از نظر سبزواری حکومت یا سلطنت بر دو قسم است، سلطنت یا حکومت فاضله و ناقصه یا تغلبی. از دیدگاه سبزواری دولت هر چه قدر از ویژگیها، اوصاف و وظایف سلطنت فاضله دور افتاده باشند، به همان نسبت ناقصه خواهند بود. تعبیر دیگری که سبزواری برای وصف سلطنت ناقصه از آن استفاده کرده، سلطنت تغلبی است. ایشان در ادامه به ویژگی‌های سلطنت ناقصه و تغلبی و فاضله اشاره کرده و در نهایت شروطی را برای حاکم بیان می‌کند.

از نگاه محقق سبزواری تدبیر اجتماع سیاسی نیازمند به یک شخص است که، محقق سبزواری از آن به «صاحب شریعت» یاد می‌کند و منظور او از صاحب شریعت همان پیغمبری است که از جانب خداوند به او وحی می‌رسد و او بایست احکام طاعات و عبادات و معاملات، دین، تجارت و سایر احکامی که از جانب خداوند مقرر شده است به مردم ابلاغ و طریق حق و حقیقت را فراروی انسان نشان دهد، و از میان مردم رفع فساد و فتنه نموده و راه رفاه و آسایش زندگی را به آنها نشان دهد، مجری این قانون و دستورات «حاکم عادل» است و آن قانون «شریعت» از دیدگاه سبزواری حاکم عادل که در راس هرم قدرت قرار دارند پیغمبر و پس از او ائمه طاهرین هستند که نقش هدایت و سرپرستی خلق را به عهده دارند. اما در زمان ما که امام دوازدهم شیعیان به اذن خداوند در حال غیبت به سر می‌برند پس وظیفه هدایت و سرپرستی مردم را چه کسی به عهده خواهد داشت؟ سبزواری می‌نویسد:

«در آن زمان که امام از نظرها غایب و پنهان باشد به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها، چون این زمان که حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن علیه صلوات‌الله المنان - چون آفتاب در حجاب سحاب پنهان است اگر پادشاهی عادل مدبر که خدایی و ریاست این جهان نماید در میان خلق نباشد، کار این جهان بر فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد، بلکه لابد و ناچار و ضرور است خلق را از پادشاهی که: [۱] به عدل زندگی نماید، [۲] و پیروی سیرت و سنت امام اصل کند، [۳] و در دفع شر ظالمان بکوشد، [۴] و هر کس را در مرتبه استحقاق خود نگاه دارد، [۵] و حفظ رعایا و زیردستان که امانات جناب احدییت اند نماید، [۶] و مومنان و شیعیان را از شرطیگان و استیلائی کفار و مخالفان دین محافظت نماید، [۷] و ترویج شعار و ملت (آیین اسلام و مذهب شیعه) به جا آورد، [۸] و اهل علم و تقوا و دین را تقویت کند، [۹] و اهل باطل و بدعت و تلبیس را دفع کند، [۱۰] و طمع در اموال رعایا نکند، [۱۱] و ایشان و اموال ایشان را ادوات فسق و لهو نسازد، [۱۲] امر به معروف و نهی از منکر به جا آورد، [۱۳] و در امنیت راه‌ها بکوشد، [۱۴] و سرحدها را به مردم کاردان ضبط نماید». (لکزایی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹)

افول اصولگرایی در فقه تشیع و نظریات سیاسی آنها:

با توجه به شیوع تفکر اخباری‌گری از قرن ۱۱، آثار فقهی استلالی و اصولی کاهش یافت، در دوره صفویه، علما با سه مکتب در رقابت بودند. مکتب اول اخباری‌ها بودند؛ آنها منکر هر گونه حکم (رأی) مستقل از سوی علمای بالاتر یا ورای آنچه که با نام سنت از پیامبر و امام بر جای مانده است بودند. مکتب اخباری، پس از سقوط صفویه تا زمان ظهور آیت الله وحید بهبهانی بر عتبات سیطره داشت و بر اساس فقه شیعه تردید وارد می‌کرد. (الگار، ۱۳۵۶، ص ۴۸) اوج رونق این مکتب زمانی بود که علما از مداخله در امور دولت شیعه باز داشته شدند؛ یعنی دوره فترت میان دولت صفویه و قاجار (همان، ۵۰) در این مکتب، نقش مجتهدان انکار می‌شد و همه مؤمنان می‌بایست مقلد ائمه باشند. (همان، ۵۱) در دیگر رو، طرفداران مکتب اصولی، از مشروعیت کارکرد مجتهدان در تفسیر قوانین و آموزه‌ها و قضاوت‌های مستقل دفاع می‌کردند. گروه سوم نیز صوفی‌ها بودند. آنها به مسائل اسرارآمیز بیش از حقوق علاقه‌مند بودند. جوهر اخلاقی صوفیه را ندامت اخلاقی



و تجزیه روح از امور دنیوی تشکیل می‌داد. آنها مدعی بودند آموزه صوفیه با دانش اسرارآمیز یکسان است. (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳-۱۵۲) در عصر قاجار، آیت الله وحید بهبهانی (۱۲۰۵-۱۱۱۸ ق)، مکتب اصولی را رشد و گسترش داد. وی به سبزه اخباریون پایان داد و با این کار، فقه شیعه را از نو احیا و وظایف و تکلیف مجتهدان را روشن‌تر از پیش تشریح کرد. آیت الله بهبهانی، مشرب اصولی را که مدعی حقانیت وظایف مجتهد بود، به عنوان مذهب غالب در عالم تشیع معرفی کرد. همچنین، در جلوگیری از تصوف کوشید. بسیاری از مجتهدانی که در دوره فتحعلی شاه در ایران به مقام والایی دست یافتند نیز تحت آموزش و الهام ایشان بودند. آیت الله بهبهانی، با کوشش بسیار به اثبات وظایف مجتهد پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خاص مجتهد عنوان کرد. توان مباحثه بالا و قوت استدلال بهبهانی و پیروان او به انزوای اجتماعی دو مکتب اخباری و تصوف و رشد پایگاه اجتماعی نحله اصولیون انجامید. این رشد با تعریف کامل‌تر و جامع‌تر وظایف مجتهد (مرجع) همراه بود که افزون بر استنباط احکام، وظایف اجتماعی و سیاسی را نیز در بر می‌گرفت. ایشان در نهایت بیان نمود: « فقیه نسبت به جان و مال اولی است اعم از اینکه خودش یا حاکمانی از جانب او بر امر مومنین نظارت و اقدام نمایند ». از این زمان، در جهان تشیع روح تازه‌ای دمیدن گرفت و رهبری سیاسی - دینی به مراجع سپرده شد. (هرچند از زمان شیخ کلینی اجتهاد در میان تشیع مرسوم بود، ولی وظایف سیاسی مجتهد به این اندازه روشن، بیان نشده بود و صورت مدون به خود نگرفته بود.) از این تاریخ، مرجعیت شیعه ثباتی بیش از پیش یافت و فعالیت‌های بعدی علیه مرجعیت شیعه با عنوان فرقه‌های نوظهور، نتوانست خللی در استحکام آن وارد سازد. نتیجه تسلط مکتب اصولی در کشور آن بود که علما، مرجعیت و رهبری مردم را به دست گرفتند و به نظریه سیاسی شیعه تحقق خارجی بخشیدند. همچنین، در دوره قاجار شاگرد برجسته مکتب اصولی، آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ - ۱۱۵۴ ق)، فتوای جهاد علیه روس را در جنگ اول ایران و روس صادر کرد (نجفی، ۱۳۸۱، ص ۷۵-۷۴) در شرایطی که علما مرجعیت و ریاست عامه مردم را به دست گرفته بودند، به صورت مبسوط و به‌طور جدی و اصولی، بحث ولایت فقیه را مطرح کردند و به استناد نوزده حدیث و برخی آیات و روایات، در زمان غیبت امام، با صراحت، حکومت و کشورداری را حق فقیه عادل دانستند. ملا احمد نراقی، مهم‌ترین شخصی بود که این مطالب را در کتاب خود نگاشت و سپس دیگران نیز از او پیروی کردند. (آجودانی، ۱۳۸۳، ص ۶۷-۶۶)

ظهور اندیشه‌های جدید سیاسی فقه‌های شیعی و ایجاد مشروطه:

فرهنگ تشیع، با گسترش تدریجی در بین مردم، توانست به بیداری مردم و انقلاب مشروطه بیانجامد. به عبارت دیگر در جوهره فرهنگ شیعه عناصری وجود دارد که زمینه را برای نهضت علیه دستگاه سلطنت و ستم آنها، در صورتی که شرایط مساعد باشد، فراهم می‌کند. این عناصر ذاتی در مذهب تشیع، « در برابر قدرت‌های مستقر، پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و هم دینی است». (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۲۹) گفتنی است هم‌زمان با گسترش تجدد غربی، نوعی تجدد شیعی در ایران در حال شکل گرفتن بود این تجدد شیعی ویژگی‌های خاص خود را داشت که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، ولایت مدار بودن آن است. برای بررسی بیشتر، علمایی که در این بخش به ذکر آثارشان پرداخته می‌شود از قرن ۱۳ به بعد هستند که در اینجا به نظرات مهمترین شخصیت‌های این دوره می‌پردازیم.

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ - ۱۱۵۴) در کتاب کشف الغطاء همچون علمای دیگر اجرای حدود و تعزیرات را متعلق به امام معصوم، نایب خاص یا نایب عام ایشان می‌داند و می‌نویسد: « فیجوز للمجتهد فی زمان الغیبه إقامتها و یجب علی جمیع المکلفین تقویته و مساعدته .... لایجوز لغير المجتهد تولی القضاء ألاً تقیه» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳۰)

بروز دیدگاه‌های جدید سیاسی در رابطه با ولایت فقیه، زمینه ساز انقلاب اسلامی:

سید جواد بن محمد عاملی (۱۲۲۶-۱۱۶۰ ق) معتقد است: مجتهد جامع شرایط قائم مقام حضرت صاحب الزمان (عج) است، اما بسیاری از پژوهشگران نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) را تکامل یافته نظریات مولا احمد نراقی (۱۲۴۵ - ۱۱۸۵ ق) می‌دانند. ایشان دیدگاه‌های جدیدی در مورد ولایت فقیه دارند و برای اولین بار بحث ولایت فقیه را در یک فصل مجزا در کتاب *عوائد الایام* آورده‌اند و چنانکه از نظراتشان پیداست معتقد به ولایت مطلقه فقیه بوده‌اند؛ چرا که اختیارات فقیه را در همان اختیارات پیامبر و امام معرفی کرده و دایره آن شامل تمامی اموری که به دنیای بندگان مربوط می‌شود، می‌داند:

«احدهما: کل ما کان للنبی والامام الذین هم سلاطین الانام و حصون الاسلام، فیه الولایه و کان لهم، فللفقیهه ایضاً ذلک آلا ما اخرجہ الدلیل ... ثانیهما: إن کل فعل متعلق بامور العباد فی دنیاهم و لابد من الاتیان ... فهو وظیفه الفقیه، له التصرف فیه والاتیان به» (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶)

در واقع ایشان اختیارات و وظایف فقها را همانند پیامبر و امام می دانند مگر جایی که با دلایل خاص مانند اجماع یا نص خارج شده باشد. بعلاوه دایره ولایت فقیه را شامل کل امور دینی و دنیوی مردم می دانسته اند. دلایلی که مرحوم نراقی در این مسأله ارائه می کند، علاوه بر اجماع، روایات زیادی است که در این مورد از معصومین وارد شده، از جمله اخباری که فقهاء را وارث انبیاء، امناء رسل حاکم و قاضی و حجت از طرف معصومین (ع) می داند (همان) ایشان مصادیق ولایت فقها را نیز مشخص کرده اند که از جمله ی آنها عبارتند از: افتاء، اموال یتیم، اجرای حدود و تعزیرات، اموال سفهاء و مجانبینی که ولی ندارند، اموال غائبین، ولایت در نکاح صغر و مجانبین فاقد ولی، تصرف در اموال امام از جمله خمس، مال مجهول المالک و بی وارث، تصرف در اوقاف، عمل به وصایای میت بی وصی (همان، ۵۳۹)

نظریه اقامه حدود در حال غیبت امام (ع) و بسیط الید بودن فقیه، زمینه ساز نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) :

صاحب جواهر محمد حسن نجفی (۱۲۶۶-۱۲۰۲ ق) با بیان نظریه اقامه حدود در «امر به معروف و نهی از منکر» کتاب جواهر الکلام، از قول بسیاری از علما از جمله فاضل مقداد، شهیدین، محقق کرکی و دیگران می نویسد: «جایز است برای فقهای آگاه به احکام شرع، اقامه حدود در حال غیبت امام، همانطور که حکم می کنند بین مردم در صورت داشتن امنیت و واجب است بر مردم که یاری کنند وی را، همانطور که یاری به امام واجب است» (نجفی، ۱۲۱۷، ص ۳۹۴) وی این مطلب را نظر مشهور علما دانسته و اظهار تعجب می کند از بعضی کتب و علما که با این همه وضوح دلایل ولایت فقیه در این امر توقف کرده اند. خصوصاً با وجود روایت عمر بن حنظله و مقبوله ی ابی خدیجه و قول امام زمان (عج) در توقیعی به احمد بن اسحاق و این قول امام صادق (ع) که فرموده اند: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً ... فإنهم حجتی علیکم و انا حجه ی الله» که به روشنی و صراحت تأکید دارد بر حجت بودن فقهاء همانطور که امام حجت است از جمله در اقامه حدود. (همان) همچنین ایشان نسبت به کسانی که در امر ولایت فقیه وسوسه و تردید دارند می گوید: اینها گویی طعم فقه را نچشیده اند و منظور معصومین (ع) را از این همه روایات مبنی بر حجت قرار دادن آنها (فقهاء) نفهمیده اند. به نظر ایشان عجیب تر این است که چنین افرادی با وجود حکم علمای بزرگ دین و استوانه های مذهب به اصل یقینی ولایت فقیه، می خواهند با روایاتی ضعیف بر عقیده خودشان استناد و استدلال کنند. (همان، ص ۳۹۷)

تغییر محل بحث ولایت فقیه از باب امر به معروف و نهی از منکر و منصب قضا و اجرای حدود به مکاسب :

در ادامه تبیین نظریات سیاسی فقها در رابطه با ولایت فقیه شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ق) موضوع را در باب کتاب مکاسب بررسی نمود. ایشان در کتاب مکاسب برای فقیه مناصب سه گانه ای را به این شرح بیان کرده اند: ۱- افتاء در آنچه که عموم مردم در عملشان به آن محتاجند؛ ۲- حکم کردن و قضاوت در مرافعات و اختلافات که فتواً و نصاً برای فقیه ثابت می داند؛ ۳- ولایت تصرف در اموال و انفس. (شیخ انصاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۴۵)

نظریه مشروطه مشروعه زمینه ساز ساختار حکومتی اسلامی :

پس از شیخ انصاری، بیشتر فقیهان به پیروی از این فقیه فرزانه، دیدگاه های خود در باب ولایت فقیه را در کتاب مکاسب مورد بحث قرار داده اند. آخوند خراسانی (۱۳۳۰-۱۲۵۶ ق) نیز دیدگاه خود راجع به ولایت فقیه را مطابق سنت فوق در حاشیه مکاسب شیخ - قدس سره - آورده است. آخوند خراسانی بر خلاف دیدگاه شیخ که ولایت امام را مطلقاً بر جان و مال نافذ دانسته و اطاعت امام - علیه السلام - را حتی در اوامر عرفی و شخصی واجب می داند، ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را در خارج از مسایل مهم جامعه و احکام شرعی و مسایل حکومتی مورد تردید قرار داده است. وی در این باره نوشته است:

« بدون شک، امام در مسایل مهم جامعه و امور کلی مربوط به سیاست، که در حیظه وظایف رئیس اجتماع و پیشوای امت قرار دارد، دارای ولایت است، ولی در امور جزئی، که مربوط به اشخاص است، مثل فروش خانه مشخص و دخالت های دیگر در اموال مردم، ثبوت ولایت او محل اشکال است؛ زیرا از یک سو، بر طبق ادله، احدی حق تصرف در ملک دیگری بدون اجازه مالک را ندارد؛ چه اینکه سیره

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در برخورد با مردم نیز، حرمت نهادن بر اموال و حقوق آنان بوده و خود حضرت بمانند یکی از آحاد رعیت با آنان معامله می کرد. از این رو ولایت بر امور شخصی و جزئی مردم غیر قابل قبول است؛ ولی از سوی دیگر، ادله ای در کتاب و سنت وجود دارد که پیامبر و ائمه - علیهم السلام - را "اولی بالمؤمنین من انفسهم" معرفی می کند و قهرا این ادله شامل مورد بحث نیز می شود» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۳).

آخوند خراسانی - همچون برخی فقهای دیگر که ادله روایی را نمی پذیرند، اما در مرحله بعد، مشروعیت تصرفات عمومی را برای فقیه اثبات می کند-بصراحت اذعان می کند که قدر متقن از کسانی که جایز است در مسائل عمومی تصرف کرده یا اذن بدهند، فقها هستند. وی پس از نقد دلالت روایات بر ولایت عامه فقها، می نویسد: « لکن از این ادله (ادله روایی) می توان به دست آورد که فقیه، قدر متقن از میان کسانی است که احتمال داده می شود، مباشرت یا اذن و نظر آنها، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنان که مؤمنین عادل در صورت فقدان فقیه، قدر متقن از کسانی هستند که تصرفشان مشروعیت دارد» (همان، ص ۹۶).

در زمان تبیین نظریه سلطنت مشروطه، نظریه دیگری که با حمایت و تبیین شهید شیخ فضل الله نوری (۱۳۲۷-۱۲۹۵ ق) بیان می شود تکمیل می گردد. ایشان از مجتهدان طراز اول تهران و از پیشروان جنبش مشروطه ایران بود که در ادامه این جنبش و در تدوین قانون اساسی، اعتراضات شدیدی بر مشروطه خواهان داشت. او نظریه سلطنت مشروطه مشروطیه را مطرح نموده و با پافشاری و به سبب تلاش های وی اصل اساسی عدم مخالفت قوانین با اسلام در قانون اساسی مشروطه اضافه می گردد. وی پس از دوره استبداد صغیر و فتح تهران به دست مشروطه خواهان در دادگاهی (که اتهام های وارده به شیخ منتشر ولی صورتجلسه دفاعیات وی منتشر نشد) محاکمه و سرانجام اعدام شد. او بیان داشت:

« ایها الناس من به هیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستم. بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می دانم. زیرا که علماء بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچیک همراه نبودند. و همه را به اقامه دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام می توانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغییر در مقصد، و تجدیدی در رأی من بهم نرسیده است. صریحاً می گویم همه بشنوید، و بغائبین هم برسانید، که من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند. باین معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد. و برخلاف قرآن، و برخلاف شریعت محمدی (ص)، و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف میانه ما، و لامذهب هاست. که منکر اسلامیت، و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب.» (اعلامیه، روز شنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۶؛ در ترکمان، مجموعه ای از: رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات،... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶). وی پس از نخستین جشن سالگرد مشروطیت، اعلامیه ای منتشر کرد و به شعارها و راه و رسم آزادی خواهان شدیداً اعتراض کرد و گفت:

«آن بازار شام، آن شیپور سلام، آن آتش بازی ها، آن ورود سفرا، آن عادیات خارجه، آن هورا کشیدنها و آنهمه کتیبه های زنده باد زنده باد، و زنده باد مساوات و برابری و برادری، می خواستید یکی را هم بنویسید: «زنده باد شریعت»، «زنده باد قرآن»، «زنده باد اسلام.» (راوندی، ۱۳۴۰، ص ۲۳۰-۲۳۳)

وی مصر بود که در نظام نامه اساسی مجلس، بعد از لفظ «مشروطه» لفظ «مشروع» نیز نوشته شود و نیز با آزادی عقیده و دین و قلم مخالفت داشت، و می گفت که ممکن نیست بر مجلس شورای ملی یک دولت اثنی عشری، آثار پارلمنت پاریس و انگلیس مترتب گردد. « (همان، ص ۲۳۳) نظریه مشروطه مشروطیه را در دو اصل زیر که مربوط به متمم قانون اساسی مشروطه است، می توان مشاهده کرد: **اصل اول**: مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. **اصل دوم**: مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد

اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیبتی که کم‌تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیش‌تر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده با زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

نظریه مشروطه انتخابی پیش زمینه نظریه مردم‌سالاری دینی :

دوره مشروطه با آشنایی جهان تشیع با فرهنگ و تمدن غرب همزمان است. در این دوره فقیهان برای نخستین بار با تعابیر و مفاهیمی جدید رو به رو شدند که یا در قاموس فرهنگ سیاسی آنان بی سابقه بود یا با تعاریفی که در گذشته داشتند متفاوت بود؛ مفاهیمی همچون قانون، مساوات، آزادی، ملت، مجلس و وکیل. فقیهان این دوره در مقابل این مفاهیم جدید که زاینده تحولات اجتماعی و انقلاب مشروطه و آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب بود موضع یکسانی نداشتند. طیف وسیعی از فقیهان که به عنوان عالمان مشروطه خواه شهرت یافته بودند نه تنها در مقابل تهاجم این مفاهیم جدید، عقب نشینی نکردند، بلکه بر این مطالب پای می‌فشردند که هیچ یک از این مفاهیم تازه نیست و در فرهنگ دینی ما پیشینه طولانی دارد. تنها گروه اندکی از فقیهان که به تدریج با بروز انحراف در مسیر انقلاب مشروطه بر تعدادشان افزوده می‌شد، با اصل انقلاب مشروطه و مفاهیم زاینده شده از آن به عنوان مفاهیم وارداتی و بیگانه، به شدت مخالفت کردند و رساله‌های گوناگونی در رد آن نوشتند. این دسته از فقیهان به «عالمان مشروعه خواه» شهرت یافتند. از جمله مشترکات این دو گروه از علماء، پذیرش اصل ولایت فقیه بود، هر چند در محدوده اعمال ولایت و حوزه ولایت فقها اندک اختلافی در میان فقهای این دوره مشاهده می‌شود. (برجی، ۱۳۸۲، شماره ۳۳ و ۳۴)

همانطور که بیان شد، از زمان محقق کرکی و محقق اردبیلی، عمده دلیل برای اثبات ولایت فقیه روایات بوده است. محقق نراقی استدلال به روایات را به اوج خود رساند؛ اما پس از محقق نراقی، با توجه به مناقشه‌های فراوانی که سید میر عبدالفتاح حسینی، شیخ انصاری، سید محمد آل بحرالعلوم، و خصوصاً آخوند خراسانی، محقق نائینی و... در سند و دلالت روایات انجام دادند، اعتماد به روایات در مسأله ولایت فقیه سیر نزولی را طی کرد. عبدالحسین لاری (۱۳۴۲-۱۲۶۴ ق) بار دیگر دلالت اخبار بر مسأله ولایت فقیه را مورد توجه قرار داد و تلاش کرد با تقریر تازه‌ای، دلالت اطلاقات و عمومات لفظی بر ولایت مطلقه فقیه را تثبیت نماید. ایشان بر این باور بود که مناقشه‌هایی که بر ادله لفظی (اخبار) ولایت فقیه وارد شده، دو گونه است. نخست مناقشه سندی و دیگر، مناقشه دلالتی و اینکه اخباری که صحیح هستند صراحتی بر مدعا ندارند و اخباری که صراحت دارند سندشان صحیح نیست. به عقیده محقق لاری، هیچ یک از این دو ایراد بر اخبار وارد نیست. بر فرض پذیرش ضعف سند، این ضعف با دلایل ذیل جبران می‌شود:

۱- شهرت؛ ۲- غلبه صدق. دلیل اعتبار غلبه صدق، فحوای امارات معتبره است؛ ۳- نبود داعی عقلایی برای جعل و وضع در این گونه موارد و لغو و بی‌فایده بودن دست زدن به چنین کاری. ایشان در مناقشه با نظریات فقهای گذشته، به استدلال و پاسخگویی خارج از مباحث مربوط به مشروطه خواهی می‌پردازد به عنوان نمونه، درباره شیخ انصاری می‌گوید: درباره ایراد مربوط به دلالت، مهم‌ترین ایرادی که شیخ انصاری گرفته آن است که فرموده: «انصاف این است که بعد از ملاحظه سیاق روایات و صدر و ذیل آنها انسان جزم پیدا می‌کند که این اخبار در مقام بیان وظیفه فقیهان از حیث بیان احکام شرعی است نه اینکه آنان مانند پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - و ائمه بر جان و مال مردم ولایت دارند». این مناقشه نیز وارد نیست؛ زیرا با فرض پذیرش ایراد و قبول ضعف دلالت، همان پاسخی که به ضعف سند دادیم به ضعف دلالت نیز می‌دهیم و می‌گوییم: ضعف دلالت اخبار به وسیله شهرت و اجماع منقول، بلکه محصل که دلالت بر عموم ولایت فقیه دارند و دلالت می‌کنند بر اینکه سلطنت و ولایتی که برای امام - علیه‌السلام - ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است، جبران می‌شود مگر

مواردی که با دلیل از گستره ولایت فقیه خارج شده است. در نتیجه همان گونه که ولی عهد جز در خصایص سلطان، جای سلطان می نشیند، فقیه نیز جز در خصایص امامت جای امام می نشیند (همان) ایشان در ادامه به اثبات نقلی و عقلی بحث ولایت فقیه پرداخته و گستره ولایت فقیه، مصادیق این منصب کلی، اقامه حدود و تعزیرات و جهاد با کفار را بیان می نماید همچنین به تبیین « خلافة المطلقه، ولایت مطلقه، سلطنت مطلقه » می پردازد. بدین گونه اصل «ولایت فقیه» زمینه تحقق رهبری فقیه عادل متقی آگاه به زمان و مدیر و مدبر و سیاست مدار و شجاع را فراهم می سازد. (لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۷۸) در کشاکش مناقشات علامه لاری با نظریات فقهای پیشین، محقق اصفهانی مشهور به کمپانی (۱۳۶۱-۱۲۹۶ ق) یکی دیگر از فقیهان ژرف اندیش دوره مشروطه، بدون توجه به غوغای مشروطه خواهی، به شیوه کاملاً فقهی، مسأله ولایت فقیه را بررسی کرده است. این محقق فرزانه در حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، نکته های بسیار دقیق در باب ولایت معصومان - علیهم السلام - و ولایت فقیه بیان کرده است. بخشی از این مطالب، مربوط به نقد و بررسی دیدگاه های شیخ است و بخشی دیگر، تبیین دیدگاه خودش می باشد. (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۲۱۴)

اوج نظریات سیاسی فقهای شیعه عصر مشروطیت را در نظریات علامه نائینی (۱۳۵۵-۱۲۷۶ ق) می توان مشاهده کرد. محقق نائینی، نظریه پرداز بزرگ مشروطه، از قائلین به ولایت عامه فقیه بود، هر چند به دلیل مساعد نبودن شرایط، به حکومت مشروطه با اذن و نظارت فقها، رضایت داد. مهم ترین اصلی که وی برای مشروعیت بخشیدن به اصول مشروطه از آن بهره برده، اصل ولایت فقیه است. اصل ولایت فقیه همانند روحی در کالبد کتاب « تنبیه الامه و تنزیه المله » است که آثارش در تمام فصول کتاب نمایان است.

نظریه ایجاد زمینه بسط الید توسط خود فقیه و قیام به جهت تشکیل حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه :

تاکنون تلاش شده است که به طور اجمال و مختصر چرخش های ایجاد شده در نظریات سیاسی فقهای اسلامی را با محوریت لزوم حکومت و شرایط حاکم و نظریه ولایت فقیه بررسی کنیم. بر اساس آنچه اشاره شد با تلاش فقهای قبل از امام خمینی (ره) زمینه لازم برای تبیین و لزوم تشکیل حکومت اسلامی که در رأس آن یک فقیه جامع الشرایط که نایب امام غائب (ع) می باشد، ترسیم شده است، لیکن بعلت شرایط اجتماعی و فرهنگی، این اقدام توسط خود فقها صورت نگرفته است، آنها عموماً با تقیه و بیان نظریه بسیط الید بودن فقیه، عرصه را برای حضور سلطان مشروعیت می بخشیدند لیکن، امام خمینی (ره) با بیان نظریه ایجاد زمینه استقرار حکومت اسلامی توسط خود فقیه پا در عرصه مبارزه با طاغوت و قیام علیه حکومت جور و سلطان جائر نمود.

حکومت اسلامی در دیدگاه امام خمینی (ره):

در این بخش، به طور کلی نظرات حضرت امام درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی را بررسی خواهیم کرد. در این مقاله، تنها به دلایل عقلی حضرت امام درباره ولایت فقیه اشاره می کنیم؛ زیرا دلایل نقلی خود بحث مفصل تری می طلبد که این مقام گنجایش آن را ندارد.

**بدیهی بودن مسأله ولایت فقیه :**

نخستین بحثی که در اینجا مطرح است، مسأله بدیهی بودن مسئله ولایت فقیه است. حضرت امام در این باره می فرماید: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۹)

ایشان معتقدند همانطور که پیامبر (ص) برای اجرای احکام دین حکومت تشکیل دادند، پس از ایشان نیز از آنجایی که احکام و حدود و قوانین جزایی اسلام و جهاد و باید اجرا شوند و تعطیل بردار نیست، تشکیل حکومت ضرورت دارد. چنانکه بعد از رحلت پیامبر (ص) کسی در باره لزوم حکومت شکی نداشت و همه مسلمین در اینکه باید حکومت باشد اتفاق داشتند و فقط در شخص مورد نظر اختلاف بود (همان، ص ۲۸-۲۶)

به نظر امام اگر فقیهی پیدا شود که دارای علم به قانون و عدالت باشد و برای تشکیل حکومت اقدام کند، همان ولایتی را که پیامبر (ص) در اداره امور مسلمین داشت، دارا خواهد بود و بر همه مردم لازم است که از او تبعیت نمایند. ایشان این توهم که اختیارات حکومتی پیامبر (ص) بیش از امام علی (ع) و اختیارات ایشان بیش از فقیه است را باطل دانسته و بیان می کنند که ایشان

در فضایل متفاوتند و البته فضایل معنوی باعث افزایش اختیارات حکومتی نمی‌شود. بنابراین همان وظایف پیامبر(ص) و ائمه (ع) در تدارک سپاه و تعیین استانداران، اخذ مالیات و ... را حاکم این زمان هم خواهد داشت منتها با نام «عالم عادل». ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتهای جز جعل ندارد (همان، ص ۵۱-۵۰) حضرت امام خمینی، از طرفداران الگوی ولایت عامه است. طرفداران این الگو، اختیارات حکومتی فقیه را بسیار گسترده می‌دانند و قائلند که همه اختیارات حکومتی پیامبر اکرم (ص) به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت منتقل شده است.

### ۳- پیشینه تجربی

نظام سیاسی و نحوه حکمرانی در اسلام یکی از مباحثی است که علی‌رغم داشتن ظاهری ساده از لحاظ ساختاری، از لحاظ مفهومی و نظریات پیشینی و پسینی آن، اختلافات بسیاری را در اسلام بوجود آورده است به نحوی که نحله‌های فکری و رویکردی آن از افرادی که با منطق‌های قوی معتقد به نبودن یک ساختار دینی به منظور حکمرانی در جامعه تا گروه‌های تندرو معتقد به امارت اسلامی و ساختاری والی همچون داعش را شامل می‌شود، در نتیجه کتابها و مقالات بسیاری در تبیین، تأیید، نقد روش و مبانی فکری در مورد آنها وجود دارد که نگارنده در این مقاله از برخی از این منابع برای بررسی خود استفاده نموده است.

### ۴- روش پژوهش

روش انجام پژوهش این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحقیق تاریخی و شیوه تحلیل توصیفی-قیاسی، با استفاده از تطور گرایی در علوم انسانی انجام پذیرفته است. استفاده از روش تطور گرایی با رویکرد مقایسه‌ای و توصیفی در تحولات نظری اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، روش مناسبی بنظر می‌رسد.

### ۵- یافته‌های پژوهش، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع ولایت فقیه و حکومت دینی، مسأله مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه در طول تاریخ می‌باشد و «در طول تاریخ تشیع هیچ فقیهی یافت نمی‌شود که بگوید فقیه هیچ ولایتی ندارد. آنچه تا حدودی مورد اختلاف فقهاست، مراتب و درجات این ولایت است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۹) بنابراین فقهای شیعه بر اساس آموزه‌های دینی و موازین نقلی و عقلی همواره موافق تشکیل حکومت دینی و مسأله ولایت فقیه بوده‌اند و اختلاف میان فقها در محدوده و حیطه اختیارات آن می‌باشد هرچند نظریه‌های سیاسی شیعه پیشینه‌ای طولانی به سابقه وجود امامان معصوم دارد، برای به وجود آمدن زمینه‌های مناسب برای اجرایی شدن این نظریه‌ها به زمانی طولانی نیاز بوده است. به عبارت دیگر، قابل باید قابلیت یابد و غیبت طولانی امام زمان نیز در همین راستا توجیه می‌شود. (اگر قرار بود حضرت با معجزه، حکومت جهانی تشکیل دهد، چرا این کار را همان اوایل نکرد) با این دیدگاه وقتی به تاریخ و حوادث قرون گذشته می‌نگریم، سیری منطقی در آن می‌بینیم که در همین قالب توجیه می‌شود. پس از مدتی، زمینه‌های رسمیت دین تشیع فراهم شد و سلسله صفویه دین تشیع را در ایران رسمیت بخشید. به دنبال این امر، تاریخ شاهد تجمع بسیاری از علما و رهبران دینی در ایران بود و در نتیجه، رهبران دینی فرصتی طلایی یافتند تا اولاً میراث علمی تشیع را جمع‌آوری کنند و دوماً نظرهای حقیقی شیعه را بیان کنند در نتیجه، مردم ایران بر اثر آشنایی با علما و فقه شیعه و نیز دیدن فساد و ستم شاهان، توجه بسیاری به رهبران مذهبی نشان دادند. در مقابل، علما نیز در تبلیغ عقاید و ارزش‌های کوشیدند و حافظ دین خدا و پشتیبان مردم شدند. این امر در دوره قاجار بیشتر ظهور و بروز کرد. در این دوره، به کلی حساب علما از شاهان جدا شد و با توجه به سفارش‌های ائمه (علیهم‌السلام) به مؤمنان در رجوع نکردن به حکام جور و توصیه‌های آنها به رهبران دین درباره رسیدگی به یتیمان و نیازمندان، علما مأمور مردم و پشتیبان آنها در مقابل حکام جور و مرکز دعاوی قضایی شدند. نتیجه این امر ایجاد تشکیلات مستقل سیاسی-اجتماعی، در عرض تشکیلات حکومت مرکزی بود. البته این دو تشکیلات گاه با هم همکاری و زمانی نیز در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند. در طول دولت قاجار، علما با ترویج سیستم اعتقادی، ارزشی و نمادی تشیع در ایران توانستند مراتبی از فرهنگ شیعه را در ایران پی‌ریزی

کنند که به موازات رواج فرهنگ تشیع، تجدد و پویایی شیعی نیز بیشتر شد. به این معنا که نوعی آگاهی سیاسی - اجتماعی در مردم نمایان شد، به گونه‌ای که از آن پس در بحران‌ها و جریان‌های سیاسی - اجتماعی مهم ساکت نشستند. ستم بیش از حد دولت قاجار به مردم از یک سو، باز گذاشتن دست بیگانگان در دخالت به امور ایران از دیگر سو و تاراج ثروت عمومی شیعیان از جنبه‌ای دیگر موجب شد علما به تأسیس نهادی مستقل از حکومت قاجار بیندیشند؛ نهادی که بتواند حکومت را به حدودی محدود کند. به این ترتیب، علما با همکاری مردم به فکر تأسیس عدالت‌خانه افتادند و با پیشنهاد برخی یک قدم به جلو گذاشته و مشروطه را تأسیس کردند تا بتوانند جلوی تک تازی‌های دولت را بگیرند. در مجموع می‌توان پیشینه‌ی بحث «ولایت فقیه» را به عصر غیبت کبرای امام عصر (عج) بازگرداند؛ چرا که در این دوره عدم دسترسی به معصوم و ظایف مهمی را متوجه عالمان دین می‌نماید. اولین عالمی که به ارائه نظریات فقهی در این مورد پرداخته است، شیخ مفید (ره) بوده و از آن پس فقهای شیعه در ابواب مختلف فقهی اشاراتی به مسئله‌ی ولایت فقهی داشته‌اند. در هر عصری که مواجهه علما با مسائل سیاسی و اجتماعی روزشان بیشتر بوده نظریات واضحتری در این مورد ارائه شده است و حتی بعضی از جمله محقق کرکی و کاشف الغطاء بسیاری از شئون ولی در جامعه عصر خود را، عملاً خود اجرا می‌کرده‌اند.

اغلب فقها در ابواب امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات، بحث قضاء، عبادات مالی نظیر خمس، باب وصایا، نکاح، جهاد اشاراتی در مورد ولایت فقیه جامع شرایط با عناوین حاکم شرع، فقیه عادل و ... داشته‌اند که هر قدر به قرن معاصر نزدیک می‌شویم نظرات جامع تری ارائه شده و بطور غیر مستقیم، ولایت عامه و مطلقه نیز مطرح شده است. این امر به نحوی بود که نظریات از اقامه حدود بر عهده سلطان اسلام و منصوب از سوی خدا و اجرای حدود تفویض شده از سوی معصومین (ع) شروع و سپس با نظریاتی همچون، قضاوت فقیه بین مردم به علت نایب امام بودن، لزوم و وجوب رجوع مردم به فقیه در امر قضاوت، پرداخت واجبات مالی به فقیه، پذیرش ولایت امر از سوی سلطان عادل، مأذون بودن ولی امر از سوی معصومین، فقیه مأمون، عدم تفاوت میان حدود و سایر احکام فقهی، عمل فقیه به آنچه معصوم عمل کرده است، تغییر جائز بودن به واجب بودن اجرای حدود میان مردم توسط فقها، عام بودن حکم ائمه به فقها، واجب بودن یاری کردن فقیه و تقویت او، اجرای وصیت توسط حاکم و فقیه، سلطنت مأذون، سلطنت مشروطه، سلطنت مشروطه مشروعه، اختیارات فقیه همان اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع)، ولایت انتصابی عامه فقها در عصر غیبت، تولیت فقیه در عصر غیبت، خلافت المطلقه، ولایت مطلقه، سلطنت مطلقه، در نهایت ولایت مطلقه فقیه که سر انجام با ظهور بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) جامعترین نظریه در این مورد ارائه شده و عملاً به اجرا درآمد. در حال حاضر آنچه موجب تغییر رویکرد تحول در حکمرانی خواهد شد ایجاد تغییر در مفهوم حکمرانی در اجرا و ساختار است از لحاظ نظری تحولات ماهوی در مفهوم حکمرانی در طول قزنها اتفاق افتاده و به نقطه مطلوبی رسیده است اما آنچه موجب ایجاد شکاف بین نظریه و ساختار اجرایی شده و در نهایت موجب ایجاد مشکلات در نحوه حکومت داری و کشورداری شده است عدم ترسیم یک ساختار منسجم و کار تشکلاتی و کادر سازی مناسب بر اساس ساختارهای نظری نظریه مردم سالاری دینی است که لازم است جهت تغییر رویکرد و تحول در حکمرانی بسترهای لازم برای ایجاد تغییر در نوع ساختارهای حکمرانی با هدف ارتقاء ارتباط بین دولت و ملت و یا مردم و حکومت ایجاد شده و ساختارهای مناسب حکمرانی طراحی و اجرا گردد.

## ۶- مراجع

- [۱]. شمس الدین، محمدمهدی، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول
- [۲]. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- [۳]. قاسمی و همکاران، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۸۵
- [۴]. دوانی، علی، مفاخر اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
- [۵]. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲
- [۶]. رجیبی، محمدحسن، رسائل و فتاوی جهادی، تهران، نشر وزارت ارشاد، ۱۳۷۸

- [۷]. رجیبی ، محمد حسن ، علمای مجاهد ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۲
- [۸]. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، قم ، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ، ۱۳۸۰
- [۹]. کربلایی پازوکی ، علی ، رجیبی ، امیر عباس، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت ، قم ، نشر معارف، ۱۳۸۳.
- [۱۰]. حسینی زاده ، سید محمد علی ، اندیشه سیاسی محقق کرکی ، قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۸۰ چاپ اول
- [۱۱]. لک زایی ، نجف ، اندیشه سیاسی محقق سبزواری ، قم ، بوستان کتاب، ۱۳۸۰
- [۱۲]. حامد. الگار ، دین و دولت در ایران و نقش علما در قاجار، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶
- [۱۳]. منصور، معدل، طبقه، سیاست، ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه: محمد سالار کسرابی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲
- [۱۴]. نجفی، موسی و فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱، چاپ دوم
- [۱۵]. آجودانی، ماشاء الله؛ مشروطه ایرانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳. چاپ دوم
- [۱۶]. فوکو، میشل ، ایرانیان چه رویایی در سردارند، ترجمه: حسین معصومی همدانی، تهران، نشر هومس، ۱۳۷۷
- [۱۷]. راوندی ، مرتضی ، تاریخ اجتماعی ایران، تهران ، نشر امیر کبیر ، ج ۱، ۱۳۴۰ ،
- [۱۸]. راوندی ، مرتضی ، تاریخ اجتماعی ایران، راهنمای کتاب، سال دوازدهم، شماره ۵ و ۶
- [۱۹]. امام خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه ، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی ، ۱۳۸۹
- [۲۰]. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰، ج ۱
- [۲۱]. الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، قم ، نشر جامعه مدرسین ، ۷۰۸-۶۹۹ ق
- [۲۲]. موسوی خوانساری، محمد باقر ، روضات الجنات، قم، نشر اسماعیلیان ، ۱۳۹۰ ق ، ج ۴
- [۲۳]. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، قم ، بوستان کتاب ، ۱۴۲۲ ق ، ج ۴،
- [۲۴]. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ۱۲۱۷ ق
- [۲۵]. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تصحیح سید مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق،
- [۲۶]. سید عبدالحسین لاری، تعلیقات المکاسب قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق، ج ۲
- [۲۷]. محقق اصفهانی ، حاشیه کتاب المکاسب، قم ، ذوی القربی ، ۱۴۱۹ ق ، چاپ اول
- [۲۸]. العکبری البغدادی ، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه ، مؤسسه النشر الاسلامی قم، ۱۴۱۰ ق. چاپ دوم
- [۲۹]. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، المهذب، قم ، مؤسسه نشر اسلامی ، ۱۴۰۶ ق .
- [۳۰]. انصاری ، شیخ مرتضی ، کتاب المکاسب ، مجمع الفکر الاسلامی قم ، ۱۴۲۲ ق ، چاپ سوم .، ج ۳
- [۳۱]. حلبی ابی الصلاح ، الکافی فی الفقه ، اصفهان ، نشر مکتبه الامام علی (ع) ، ۱۳۶۲ش.
- [۳۲]. حلی ، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس الحلی ، کتاب السرائر ، قم ، مؤسسه نشر اسلامی ، ۱۴۱۱ ق . چاپ دوم
- [۳۳]. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، النهایه، قم ، انتشارات قدس محمدی، ، بی تا.
- [۳۴]. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت ، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ، ۱۴۱۱ ق.
- [۳۵]. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام ، قم ، مکتب الاعلام الاسلامی ، سال ۱۴۱۷ ق
- [۳۶]. برجی ، یعقوب علی ، سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه ، مجله اندیشه صادق ، شماره ۳، ۴، ۱۳۸۹ ،
- [۳۷]. کریمی ، حجت ، گفتمانهای فقهی سیاسی شیعه ، سیاسی بودن ذاتی مذهب تشیع ، رسالت ، بهمن ۱۳۸۸
- [۳۸]. شفیعی ، سید محمد ، تجلی عملی ولایت فقیه در ادوار پیشین ، معرفت ، شماره ۴ ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۸-۱۹)
- [۳۹]. جمشیدی بارودباری ، افسانه ، نگاهی به تاریخچه نظریه ولایت فقیه .
- [۴۰]. جهان بزرگی، احمد، پیشینه تاریخی ولایت فقیه، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۷۸ ص ۱۸۸



- [۴۱]. بستانی، احمد، توانایی های سیاسی فلسفه اسلامی، نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۵۴، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۲۷
- [۴۲]. برجی، یعقوب علی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای دوره مشروطه، مجله فرهنگ جهاد، شماره ۳۳ و ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲،
- [۴۳]. فتحی، امیرحسین، از ولایت فقیه تا جمهوری اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۶.